

رویکرد ایران به مسئله هسته‌ای در دولت خاتمی با توجه به گفتمان آزادی-قانون محور وی

سیکا سعدالدین^۱

دانش آموخته دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۷/۱۳)

چکیده

با در نظر گرفتن اینکه گفتمان به معنای درک متون در بافت اجتماعی آنها و اینکه چه کسی، چه چیزی را، به کدام مخاطب، به چه شیوه‌ای و چرا می‌گوید، وابسته بودن آن به شرایط زمانی و مکانی و تأثیر ویژگی‌های شخصیتی سازنده گفتمان بر نوع گفتمان شکل گرفته مشخص می‌شود. در پژوهش پیش رو، با توضیح درباره گفتمان دوران ریاست جمهوری خاتمی در چارچوب گفتمان کلان اسلامی پس از انقلاب، تأثیر آن بر رفتار سیاست خارجی ایران در مسئله هسته‌ای، بررسی شده است. روش پژوهش، تحلیل داده‌های ثانویه و مصاحبه است. در بخش نتیجه‌گیری نیز گفته می‌شود که مزایای رفتار ایران نسبت به مسئله هسته‌ای در این دوران، ممانعت از ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت و بازگشت آن به دستور کار آژانس، ایجاد شکاف در جبهه ایالات متحده و اروپا و نیز امضای سه توافقنامه مهم بود. ضعف‌های آن نیز عبارت بود از انعطاف بیش‌ازحد در برخی موارد که به خواسته‌های حداکثری طرف مقابل منجر شد؛ بی‌توجهی به ایجاد اجماع داخلی در میان نهادهای قدرت در خصوص مسئله هسته‌ای و نیز کم‌توجهی به تضاد ساختاری اصول انقلاب اسلامی با غرب در این گفتمان.

واژه‌های کلیدی

آزادی، خاتمی، سیاست خارجی، غرب، قانون، گفتمان، مسئله هسته‌ای.

مقدمه

پس از انقلاب اسلامی در ایران، بنیان‌های عقیدتی و ماهیت حکومت در امور داخلی و خارجی، دچار تحول اساسی شد. بزرگ‌ترین حوزه تغییر در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی، موضوعات و کشورهایی بودند که با کیهان ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی تماس مستقیم داشتند که این موضوعات شامل غرب به‌طور کلی و ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به‌طور خاص بود (Abedin, 2011: 614). طبیعی بود انقلابی که یکی از اهداف خود را از سرنگونی رژیم حاکم، طرد استبداد در داخل و وابستگی به کشورهای بیگانه در خارج اعلام کرده بود، اصلی‌ترین آرمان‌های خود در سیاست خارجی را حفظ استقلال و هویت ملی مستقل در روابط خارجی و حمایت از مستضعفان و مسلمانان جهان قرار دهد (منوچهری، ۱۳۹۱: ۲۸)؛ موضوعی که چرخش کامل در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران پس از انقلاب را نسبت به آنچه پیش از آن بود، نشان می‌داد. این آرمان‌ها، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافته و در بخش‌های مختلف آن بر حفظ استقلال کشور و حمایت از مظلومان تأکید شده است.

در یک تعریف، ایدئولوژی، نظام‌های نمادینی از شیوه تفکر برای سازماندهی، حفظ و ثبات اشکال مشخصی از روابط قدرت است (Izadi et al., 2007: 140). افزون‌بر این، ایدئولوژی، مجموعه‌ای از مفاهیم و فرضیات درباره رفتار اجتماعی و نظام‌های اجتماعی و وسیله‌ای برای قضاوت درباره نظم اجتماعی و عمل سیاسی است. در این چارچوب، سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، در پی تعریف شکل خاصی از روابط قدرت با غرب بود، همچنین معیارهای به‌کلی متفاوتی را مبنای ارزیابی عمل سیاسی صحیح در سیاست داخلی و نیز در عرصه سیاست خارجی خود قرار داد. باید توجه داشت که مفهوم ایدئولوژی در سیاست خارجی، برای نشان دادن ماهیت جزم‌گرایانه‌ی عقایدی است که بر اعمال دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. در اینجا بر نقش عقاید، هنجارها، قوانین و گفتمان‌های داخلی در سیاست خارجی تأکید می‌شود (Moshirzadeh, 2010: 155-156). در عمل نیز، به‌طور مشخص در دهه نخست انقلاب، تمرکز زیادی بر پیاده کردن ارزش‌های اسلامی در روابط با سایر کشورها شد و صدور ارزش‌های انقلابی و تلاش در جهت اتحاد امت جهانی اسلام در دستور کار قرار گرفت (هاتر، ۱۳۷۸: ۷۱). بنابراین، در خصوص موضوعات سیاست خارجی ایران از جمله موضوع هسته‌ای در عرصه سیاست خارجی ایران، در کنار اهداف ملی، باید به اهداف فراملی نیز توجه داشت و در مواردی ممکن است توجه صرف به اهداف ملی، توجیه‌کننده رفتار خارجی ایران در زمینه آن موضوع نباشد. می‌توان گفت از این نظر، ایران کشور منحصربه‌فردی است. به بیان دیگر، این کشور، در کنار کوشش در راستای پیگیری اهداف ملی، به بعضی از موضوعات از منظر اهداف

ایدئولوژیک و تکلیف نیز می‌پردازد. به نظر می‌رسد که نگاه جامع و همه‌جانبه به موضوع هسته‌ای در سیاست خارجی ایران، باید هم به‌عنوان پیگیری این موضوع به‌منزله یکی از اهداف ملی ایران در راستای تأمین منافع ملی باشد و هم به‌مثابه هدفی فراتر از دستیابی به منافع ملی و از منظر منافع ایدئولوژیک در گفتمان کلان اسلامی. در این گفتمان، عدم پذیرش نظم موجود نظام بین‌الملل و تلاش برای تغییر وضع موجود، و استقلال‌مداری به معنای مبارزه با استکبار، ارزش تلقی می‌شود و گاهی حتی به قیمت تحت‌الشعاع قرار گرفتن منافع ملی، این اهداف قابل چشم‌پوشی نیستند. به بیان دیگر، دستیابی به انرژی هسته‌ای و مهم‌تر از آن، دانش هسته‌ای، برای ایران پس از انقلاب اسلامی، تنها در چارچوب منافع ملی و متنوع‌سازی منابع انرژی، قابل فهم نیست؛ بلکه آن را باید در راستای حفظ استقلال خود در برابر غرب و نظام بین‌الملل موجود نیز بررسی کرد. همان‌طور که آقای هاشمی رفسنجانی در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۲۰۰۴ بیان کرد: «ایران از حق خود، از ملت خود و از انقلاب خود دفاع می‌کند» (Bowen & Moran, 2014: 38).

با توجه به بحث اصلی مقاله پیش رو، یعنی تأثیر گفتمان بر شکل‌گیری اهداف و اولویت‌های یک کشور در عرصه سیاست خارجی، باید توجه داشت که گفتمان‌ها به جهان خارج و موقعیت‌ها، منافع و تعاملات خود و دیگران در نظام بین‌الملل معنا می‌دهد. افزون‌بر این، گفتمان‌ها به هویت دولت، عقلانیت آن، واقعیتی که تعریف می‌کند، منافع و اولویت‌هایش در تعاملاتش با جهان شکل می‌دهد. از این رو، برای درک صحیح این موضوع در سیاست خارجی ایران، باید به مؤلفه‌های اصلی این گفتمان، یعنی استقلال، عدالت و مقاومت توجه داشت تا دلیل اصلی مقاومت ایران در برابر غرب مشخص شود (Moshirzadeh, 2007: 522-523).

بنابراین، سیاست هسته‌ای ایران صرف‌نظر از اهداف ملی غیرنظامی یا نظامی، ریشه در گفتمان اسلامی تکامل‌یافته در درون انقلاب اسلامی و نهادینه‌شده در دوران پس از انقلاب اسلامی دارد. در این چارچوب، دنبال کردن برنامه هسته‌ای، براساس استقلال و خودکفایی در حوزه هسته‌ای، تلاش برای جست‌وجوی عدالت در نظام بین‌الملل، و مقاومت علیه نیروهای خارجی قابل تحلیل است و از این طریق می‌توان فهمید که چرا برخی مؤلفه‌های برنامه هسته‌ای ایران در دوره‌های زمانی مختلف و در دولت‌های مختلف بدون تغییر باقی مانده‌اند (Moshirzadeh, 2007: 527-536).

با در نظر گرفتن این نکته، در این مقاله، نخست، مفهوم گفتمان و نکات مهم آن از جمله مطرح شدن هر گفتمان در بستر زمانی و مکانی مشخص، توضیح داده می‌شود؛ سپس مطالبی درباره گفتمان کلان اسلام‌گرایی پس از انقلاب بیان می‌شود؛ در ادامه، مهم‌ترین مؤلفه‌های

گفتمان خاتمی و اصول سیاست خارجی وی بررسی می‌شود و در نهایت نیز، موضوع هسته‌ای ایران در دوران خاتمی و نقاط قوت و ضعف آن ارزیابی می‌شود. نتیجه حاصل از بررسی موضوع هسته‌ای ایران در این دوره نیز این است که جمهوری اسلامی ایران درحالی‌که براساس گفتمان کلان اسلامی خود، حاضر به عقب‌نشینی از حق خود در دستیابی به انرژی هسته‌ای نبود، اما در چارچوب خرده‌گفتمان اسلامی قانون-آزادی‌محور این دوره و تلاش خاتمی برای تبدیل دست‌کم نسبی سیاست خارجی ایدئولوژیک به عمل‌گرا و نیز با توجه به اصول سیاست خارجی خاتمی یعنی تنش‌زدایی، گفت‌وگوی تمدن‌ها و بهبود رابطه با غرب، در زمینه پرونده هسته‌ای، از خود انعطاف چشمگیری نشان داد؛ انعطافی که در کنار نقاط قوت آن، یعنی ممانعت از رفتن ایران به شورای امنیت و امضای سه توافق‌نامه مهم با سه قدرت اروپایی، ضعف‌هایی نیز داشت و در مواردی این عقب‌نشینی، به مطرح کردن خواسته‌های حداکثری از سوی طرف مقابل انجامید.

۱. مفهوم گفتمان

دکتر محمدرضا تاجیک در مقدمه کتاب گفتمان و تحلیل گفتمانی، گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «گفتمان نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌توانند گفته یا درباره‌شان فکر شود، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند. گفتمان سازنده معنا و ارتباطات اجتماعی است، شکل‌دهنده ذهنیت، روابط سیاسی و نیز روابط قدرت است. هر فعالیتی در قالب تعاملات فرهنگی که به تبادل معنا بینجامد، نوعی گفتمان است» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۶). وی در جایی دیگر با تأکید بر گفتمان از منظر میشل فوکو^۱ اشاره می‌کند که «گفتمان در تولید، تغییر، بازتولید زندگی اجتماعی سهیم است... گفتمان در یک رابطه فعال (معنی‌بخش و هویت‌پرداز) با واقعیت و نیز به‌مثابه کنش‌هایی که به‌طور منظم موضوع‌هایی که درباره آنان صحبت می‌شود را شکل می‌دهند، نگریسته می‌شود» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰). وی اشاره می‌کند که تاریخ‌مند بودن، ویژگی بارز گفتمان در نگاه فوکو است؛ به این معنا که شرایط تاریخی، می‌تواند نقش اساسی در شکل‌گیری یک گفتمان داشته باشد. بنابراین، بستر و شرایط تاریخی، در شناخت یک گفتمان، بسیار مهم است (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۱).

در تحلیل هر گفتمانی، به دو عنصر کلیدی نیز باید توجه داشت: نخست، بافت متن^۲ که به این معناست که یک واژه یا عنصر زبانی در درون چه متنی قرار گرفته و جملات یا عبارات قبل و بعد از آن عنصر، چه تأثیری بر کارکرد و معنای آن دارد؛ دوم، بافت موقعیتی^۳ که منظور

1. Michael Foucault
2. Context of Text
3. Context of Situation

از آن، مورد توجه قرار دادن یک عنصر زبانی در درون موقعیت خاصی است که در آن تولید شده است و در این چارچوب، بافت‌های گوناگون از جمله بافت اجتماعی و سیاسی، مورد توجه قرار می‌گیرند (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۲۴). به بیان دیگر، گفتمان به معنای درک متون در بافت اجتماعی آنهاست؛ به این معنا که چه کسی، چه چیزی را، به کدام مخاطب، به چه شیوه‌ای و چرا می‌گوید. در این چارچوب، ویژگی‌های سیاسی-اجتماعی جامعه هدف و بافتی که از طریق آن اعضای جامعه متون را تفسیر می‌کنند، اهمیت پیدا می‌کند (Khosravi, 2015: 53). افزون‌بر این، کلمات، عبارات و ساختار تشکیل‌دهنده یک گفتمان، خود متأثر از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی‌اند و ممکن است در طول زمان دگرگون شوند (سرای و همکاران، ۱۳۸۷: ۸۶). ضمن اینکه باید توجه داشت که این ارتباط، متقابل است و گفتمان نیز می‌تواند عامل مؤثری در تغییر این شرایط و اهداف و اولویت‌ها باشد. با این توضیح، در ادامه به توضیح دو گفتمان کلان مطرح‌شده پس از انقلاب می‌پردازیم که در اینجا، تأکید بر یکی از این گفتمان‌ها، یعنی گفتمان اسلامی بر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

۲. گفتمان اسلام‌گرایی

به نظر می‌رسد که گفتمان‌های شکل‌گرفته پس از انقلاب اسلامی به دو دسته کلی قابل تقسیم باشد:

۱. گفتمان ملی‌گرایی لیبرال: این گفتمان تنها قابل اطلاق به دوران کوتاه زمامداری دولت موقت مهندس مهدی بازرگان است؛ در این گفتمان، بر مؤلفه‌هایی مانند اصالت دولت ملی و مناسبات با سایر دول براساس مسئولیت‌های ملی و در چارچوب قلمرو سرزمینی ایران، اصالت منافع ملی و تقدم آن بر مصالح اسلامی، اصالت عنصر ایرانی، اهداف ملی و حاکمیت ملی ایران، پذیرش نظم موجود بین‌المللی و اتخاذ جهت‌گیری عدم تعهد به صورت موازنه منفی، و در نهایت، استقلال‌طلبی تدافعی به معنای مبارزه با استبداد در کنار عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها تأکید می‌شود؛

۲. گفتمان اسلام‌گرایی: پس از دولت موقت، گفتمان اسلام‌گرایی بر عرصه سیاست خارجی ایران مسلط شد که در مقاطع زمانی مختلف، از درون این گفتمان، خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی مختلفی ظهور پیدا کرد. مهم‌ترین مؤلفه‌های این گفتمان عبارت‌اند از: اصالت امت اسلامی در چارچوب مسئولیت‌های فراملی جمهوری اسلامی و تأکید بر روابط ملت-ملت، اصالت مصالح اسلامی و منافع و اهداف ایدئولوژیک، اصالت عنصر اسلامیت و حاکمیت الهی و پس از آن حاکمیت ملی، عدم پذیرش نظم موجود نظام بین‌الملل و تلاش در جهت تغییر

وضع موجود، و استقلال‌مداری به معنای مبارزه با استکبار و حمایت از ملل مظلوم در تعیین حق سرنوشت خود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۵۶).

گفتمان محمد خاتمی که نگارنده آن را «گفتمان قانون-آزادی» می‌خواند، یکی از خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی است که از درون گفتمان مسلط اسلام‌گرایی به وجود آمد و با حفظ اصول اساسی گفتمان اصلی، تغییراتی نیز در آن براساس شرایط زمانی و مکانی و بستر اجتماعی خاص، و نیز در پی تقاضاها و انتظارات محیط داخلی و نظام بین‌الملل ایجاد کرد. با این توضیح، در ادامه مؤلفه‌های اصلی این گفتمان بررسی می‌شود.

۳. اصلی‌ترین مؤلفه‌های گفتمان و اصول سیاست خارجی خاتمی

اصلی‌ترین ویژگی‌های گفتمان قانون-آزادی محور خاتمی عبارت‌اند از:

۱. اهمیت فرهنگ در این گفتمان در مقابل مقولاتی مانند سیاست و اقتصاد در مقایسه با گفتمان دوره قبل، یعنی دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی که در آن وجه غالب، وجه اقتصادی بود؛

۲. تأکید بسیار زیاد بر قانون‌مداری در عرصه داخلی و خارجی. تأثیر این عامل بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به‌طور اعم، و سیاست منطقه‌ای این کشور، می‌تواند شایان توجه باشد؛ به این معنا که با توجه به التزام این دولت به عمل به قانون در عرصه داخلی و بین‌المللی، مشخص است که میزان حمایت ایران از متحدان منطقه‌ای یا از مسلمانان مظلوم در سراسر جهان، در چارچوب قوانین داخلی و بین‌المللی، مقید و محدود می‌شود؛

۳. براساس این گفتمان، روابط کشورها با یکدیگر نیز براساس احترام متقابل، در چارچوب قوانین موجود در نظام بین‌الملل و با در نظر گرفتن آزادی هر کشور در اتخاذ تصمیمات مناسب در عرصه سیاست خارجی کشور خود است؛

۴. حتی از میان دو واژه قانون و آزادی نیز، اهمیت و تأکید بیشتر بر قانون است، تا جایی که اگر قانون را وسیله در نظر بگیریم و آزادی را هدف، در اینجا اهمیت وسیله از هدف بیشتر است (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۷۹: ۲۳۷)؛

۵. در نهایت در این گفتمان، حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان نیز به‌گونه‌ای است که در آن هرچه بیشتر و تا حد ممکن، ایران می‌کوشد تا تمام منابع و توان خود را در جهت کمک به مظلوم برای رسیدن به حق خود از طریق قانون به‌کار گیرد (مشیرزاده و مصباح، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

مهم‌ترین اصول سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی عبارت بودند از:

۱. اعتقاد به سه اصل عزت، حکمت و مصلحت در سیاست خارجی: براساس گفته‌های آقای خاتمی، عزت به معنای خودباوری، باور به استقلال و نیز مناعت طبع ملی است؛ منظور از حکمت، داشتن آگاهی دقیق و روشن از شرایط داخلی و بین‌المللی، و مصلحت نیز به معنای درک واقعیات موجود در نظام بین‌الملل و توجه به تغییر و تحول این واقعیات است (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

۲. گفت‌وگوی تمدن‌ها: آقای خاتمی با طرح نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها، سبب تحول اساسی در سیاست خارجی ایران و تغییر جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور شد. وی با طرح این نظریه در پی افزایش درک و آگاهی جامعه بین‌المللی در جهت پذیرش اصل تکثرگرایی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و نیز قبول اصل مصالحه و گفت‌وگو به جای تعارض در سیاست خارجی بود. این اصل، تا حدی سبب رفع بدبینی‌های ایجادشده علیه ایران به‌ویژه در سطح منطقه شد (معنوی، ۱۳۸۷: ۸۶).

۳. تنش‌زدایی: این اصل شامل کوشش در جلوگیری از درگیری ایدئولوژیک و نیز حفظ بازدارندگی، پرهیز از ماجراجویی‌های برتری‌جویانه و هژمونیک، سعی در همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان، و پذیرش تنوع سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل است. ضمن اینکه در این اصل، سعی می‌شود از دشمن‌تراشی بیهوده و طرح شعارهای تحریک‌آمیز، پرهیز، و ضمن وفاداری به اصول و ارزش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی، جرح و تعدیل‌هایی در بعضی مواضع، به‌ویژه در بخش صدور انقلاب و حمایت از جریان‌های آزادی‌بخش صورت بگیرد (صدقی، ۱۳۹۲: ۲۹). به بیان آقای خاتمی، سیاست تنش‌زدایی اصلاً یک تاکتیک نیست، بلکه یک استراتژی است و ایران باور دارد که منافع کشور، منطقه و جهان مرتبط با ثبات و گسترش سیاست تنش‌زدایی است؛ ما باید از مرحله تنش‌زدایی به اعتمادسازی برویم (Alam, 2000: 1632). «بر پایه این اصول (تنش‌زدایی و تأمین منافع ملی خود)، هنر دیپلماسی این است که لحظه به لحظه از تعداد دشمنان خود بکاهیم و لحظه به لحظه بر تعداد دوستان و نزدیکان کشور بیفزاییم. تبدیل دشمنی به دوستی، هنر است و جمهوری اسلامی ایران و وزارت امور خارجه ایران همواره با در نظر گرفتن منافع ملی، دیپلماسی خود را بر این اساس قرار داده است. از مرحله تنش‌زدایی به اعتمادسازی و از اعتمادسازی به همکاری‌های متقابل و دیرپای همه‌جانبه و منطقه‌ای وارد بشویم» (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

باید توجه داشت که در این دوره، شرایط داخلی کشور و شرایط خارجی، بازنگری اساسی در روابط خارجی، به‌ویژه روابط با کشورهای منطقه و با قدرت‌های بزرگ جهانی را ایجاب می‌کرد. به بیان دیگر، خاتمی به دنبال آن بود تا با استقرار مردم‌سالاری دینی در داخل کشور، از

تهدیدات خارجی، جلوگیری کند و اعتبار بین‌المللی ایران را افزایش دهد. از این رو، در داخل بر حاکمیت قانون و حقوق، و در خارج نیز بر افزایش اهمیت و قدرت حقوق بین‌الملل در عمل تأکید می‌کرد (درویشی و تازه کند فردی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). در این دوران، خاتمی و مجموعه اصلاح‌طلبان به این نتیجه رسیدند که در دوران پس از جنگ و ضرورت بازسازی اقتصادی کشور و عبور از شرایط انقلابی، با تأکید بر اجتناب از جنگ، ثبات سیاست داخلی و تعقیب رفاه اقتصادی، باید تا اندازه‌ای از سیاست خارجی ایدئولوژیک فاصله گرفت و به جای آن، تأکید بیشتری بر منافع ملی کرد. در این چارچوب، افزایش تعداد متحدان، تبدیل کشورهای بی‌طرف به دوست، تبدیل کشورهای رقیب به بی‌طرف، و تبدیل کشورهای دشمن به رقیب، در دستور کار قرار گرفت (Kazemzadeh, 2017: 204). طبیعی است که رئیس‌جمهوری که در پی این اهداف در سیاست خارجی است، باید در روابط خود با سایر کشورها انعطاف داشته و ضمن حفظ اصول گفتمان اسلامی، تفسیر عمل‌گرایانه‌تری از آن اصول داشته باشد. در دوران ریاست جمهوری خود، آقای خاتمی به دنبال عادی‌سازی روابط با همسایگان بود؛ حتی اگر آنها روابط نزدیک خود با ایالات متحده را حفظ کنند. در این دوران، توافقنامه‌های متعدد دیپلماتی، تجاری و امنیتی بین ایران و سایر دولت‌های خلیج فارس امضا شد (Voorhoeve et al., 2012: 8). با این توضیح درباره گفتمان آقای خاتمی و اصول سیاست خارجی وی، در بخش بعد سیاست دولت وی در خصوص پرونده هسته‌ای بررسی می‌شود تا ارتباط میان آنها با جهت‌گیری این دولت در زمینه پرونده هسته‌ای مشخص شود.

۴. سیاست هسته‌ای ایران در دوران خاتمی با توجه به گفتمان غالب

برای بررسی نظر رئیس‌جمهور در خصوص موضوع هسته‌ای، برقراری ارتباط میان ویژگی‌های شخصیتی، اصول سیاست خارجی وی، و نحوه نگرش وی به پرونده هسته‌ای ضروری است. یکی از عوامل تعیین‌کننده نحوه کنش یک کنشگر کلیدی در تصمیمات سیاست خارجی، حیطه‌های توانایی است، یعنی میزان توانایی یک کنشگر و دامنه اختیارات وی براساس قوانین یک کشور. از این نظر، خصوصیات فردی می‌تواند در نحوه تفسیر یک کنشگر از میزان اختیارات خود، مؤثر باشد. در این مورد، با تأکید آقای خاتمی بر لزوم قانون‌گرا بودن قوای سه‌گانه، مشخص است که وی وظایف خود را به‌عنوان رئیس قوه مجریه کاملاً در چارچوب قانون و نه فراتر از آن می‌دید. وی فردی متساهل و اهل گفت‌وگو و در پی تعامل با غرب و بهره‌گیری از دستاوردهای آن به‌جای غرب‌ستیزی بود. اصولاً شخصیت ایشان براساس سوابقی که داشتند، از جمله وزیر فرهنگ و ارشاد در دولت‌های قبلی، ریاست کتابخانه ملی، و معاون فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا، به وی تجربه کافی به‌منظور ایجاد تغییرات و تحولات اساسی

در حوزه فرهنگ و تدوین سیاست خارجی متناسب و مطابق با آن را می‌داد. همه این موارد، از جمله اصول و اهداف سیاست خارجی آقای خاتمی و نیز ویژگی‌های شخصیتی ایشان، بر موضع‌گیری ایشان درباره مسئله هسته‌ای مؤثر بود. افزون بر این، جامعه و باورهای ارزشی آن در آن مقطع زمانی نیز، تحول در عرصه سیاست خارجی کشور را ایجاد می‌کرد. به بیان دیگر، تغییر فضای ایدئولوژیکی کشور، در کنار تغییر نگرش اجتماعی جامعه و تمایل به افزایش تعامل با نظام بین‌المللی، ظهور جامعه مدنی، و افزایش طبقه متوسط، تحول اساسی در رویکرد سیاست خارجی را ضروری می‌ساخت (دولت‌آبادی و شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۸۵). از این رو، نوع دنبال کردن برنامه هسته‌ای ایران در این دوره و نحوه نگرش خاتمی به این موضوع و سایر موضوعات سیاست خارجی را باید در این چارچوب دید.

از منظر اصول سیاست خارجی وی نیز، طرح ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی، به معنای این بود که ایران در پی مفهوم‌سازی هوشمندانه و جذاب برای موفقیت سیاست خارجی خود است تا عناصر ضدایرانی و تبلیغات آنان را ناکارآمد کند. از این رو، این مفهوم‌سازی باید در چارچوب منافع ملی و با در نظر گرفتن فضای بین‌المللی انجام می‌گرفت (درویشی و تازه‌کند فردی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). بنابراین، به نظر می‌رسد که تعامل با غرب و بهبود روابط با کشورهای منطقه برای دولت خاتمی، اهمیت بسیار زیادی داشت و به همین دلیل، در پرونده هسته‌ای نیز، ایشان تمایل به اتخاذ رویکردی همکاری‌جویانه و در مواردی، عقب‌نشینی داشت.

در یک نگاه کلی باید در نظر داشت که مهم‌ترین مشکل ایران و غرب در مسئله هسته‌ای، مسئله تفاوت جهان‌بینی بود. از یک سو، مجموعه غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، خود را به‌عنوان هنجارسازان نظام بین‌الملل تلقی می‌کردند و خود را در موضعی قرار می‌دادند که هنجار و ضدهنجار، ارزش و ضد ارزش را خود تعیین کرده و به‌نوعی آن را به سایر کشورهای نظامی بین‌الملل تحمیل کنند. از این منظر، نگاه غرب به موضوع هسته‌ای ایران، براساس «هنجار عدم استفاده» بود؛ به این معنا که در خصوص بحث انرژی هسته‌ای، هنجارهای منع‌کننده دسترسی به سلاح هسته‌ای تعیین شده از سوی غرب وجود دارد و هر اقدامی که از سوی یک دولتی شک آنها را برانگیزد، آن دولت، دولتی ضدنظم موجود، یاغی و سزاوار تنبیه شناخته می‌شود. در مقابل، جمهوری اسلامی، در چارچوب گفتمان اسلامی و اصول انقلابی خود، اصلاً حاضر نبود در برابر قوانین از منظر خود ناعادلانه نظم بین‌المللی موجود نایستد و خود را از حق مسلم خود، یعنی دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای محروم کند؛ حتی اگر از منظر قدرت‌های جهانی و غرب، یاغی تلقی می‌شد. افزون بر این، هویت اسلامی ایران، در تعارض با هویت دلخواه غرب، یعنی لیبرال‌دموکراسی بود و این موضوع، مشکل عدم اعتماد متقابل میان جمهوری اسلامی و غرب را مضاعف می‌کرد (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۸۴: ۹۲). زیرا

غرب درصدد تحمیل هویت خود به کشورهای خاورمیانه بود و این چیزی بود که توسط ایران براساس هویت اسلامی و انقلابی خود نمی‌توانست مورد پذیرش قرار بگیرد. استدلال اصلی غرب این بود که اعتبار سخن یک کشور براساس عقلانیت مدنی درباره این که اهداف هسته‌ای اش صلح‌آمیز است، تا چه اندازه می‌تواند قابل اعتماد باشد (Bowen & Maron, 2014: 34) و استدلال اصلی تهران نیز این بود که دلیل اصلی این رویکرد غرب به برنامه هسته‌ای، وابسته نگه‌داشتن آن به قدرتهای صنعتی و مانع پیشرفت اقتصادی و صنعتی کشور شدن است. موضع تهران روشن بود؛ تلاش برای مهر پیشرفت هسته‌ای ایران از سوی غرب، با مقاومت این کشور روبرو می‌شود. (Bowen & Maron, 2014: 37) به طور کلی، پس از انقلاب اسلامی، رهبران ایران متقاعد شده‌اند که قدرتهای غربی به‌گونه‌ای نظام‌مند تلاش کرده‌اند تا از ظهور ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای مستقل، جلوگیری کنند. دوم آن که دولت‌های منطقه‌ای به‌ویژه عربستان سعودی نیز تمایلی به‌منظور به رسمیت شناختن ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای ندارند. از این منظر، به نظر می‌رسد که آرزوهای ایران از جایگاه خود در منطقه فراتر از جایگاهی است که توسط دیگر دولت‌ها به این کشور نسبت داده می‌شود. از این رو، یک مغایرت جایگاهی^۱ میان خواست ایران و آنچه دیگران برای این کشور در نظر می‌گیرند، وجود دارد و تصور ایران این است که جامعه بین‌المللی، جایگاه ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای که این کشور خود را شایسته آن می‌داند، انکار می‌کند. بنابراین، ایران از نظم منطقه‌ای و جایگاه خود در درون آن ناراضی است و طرفدار یک سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه است. ایران همچنین یک هویت طردطلبانه^۲ نسبت به نظام بین‌الملل دارد و وضعیت موجود را که در آن ایالات متحده سلطه دارد، رد می‌کند و خود را به‌عنوان قهرمان مقاومت و طرد نظم سلطه‌طلبانه ایالات متحده تصور می‌کند (Juneau, 2015: 141-144). در اینجا می‌توان تأثیر گفتمان بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی یک کشور را مشاهده کرد. آقای خاتمی با در نظر گرفتن همه این اختلافات ریشه‌ای میان ایران و غرب، تاکتیک خود را تعامل و بهبود روابط با غرب و در رأس آن، ایالات متحده قرار داده بود تا از این طریق، غرب را متقاعد به به رسمیت شناختن جایگاه واقعی ایران بکند. از سوی دیگر، باید به محیط امنیتی پیرامون ایران توجه کرد. از این منظر، در مرزهای شمالی ایران، رقابت‌ها بر سر دستیابی به منابع دریای خزر که می‌تواند در تضاد با منافع سیاسی و اقتصادی ایران باشد؛ در شرق ایران، بی‌ثباتی‌ها در افغانستان، و مهم‌تر از آن، پناه دادن پاکستان دارای تسلیحات هسته‌ای به جریان‌های افراطی ضدشیعه و ضدایرانی؛ در غرب، حضور ترکیه عضو ناتو که روابط نظامی اساسی با

1. Status Discrepancy
2. Rejectionist Identity

ایالات متحده دارد و نیز عراق که همچنان بی‌ثبات و از ناامن‌ترین کشورهای منطقه از نظر اقدامات تروریستی است؛ و در خلیج فارس، که در این منطقه ایالات متحده حضور نظامی گسترده‌ای دارد و در کشورهایی مانند عربستان سعودی، بحرین، قطر و کویت پایگاه نظامی دارد (هادیان، ۱۳۸۹: ۱۸۷). افزون‌بر این، برداشت ایران از نظام بین‌الملل و منطقه، براساس «تنهایی استراتژیک»^۱ قرار دارد و تجربه جنگ ایران و عراق این تصور را در میان تصمیم‌گیرندگان ایران به وجود آورده است که اعتماد به نهادهای بین‌المللی برای تأمین امنیت ملی، اشتباه است و باید به خود اتکا کرد (هادیان، ۱۳۸۹: ۱۸۷). از این منظر، حتی دستیابی به سلاح هسته‌ای نیز توجیه دارد. هرچند مقامات ایران و به‌ویژه رهبری، بارها به صراحت اعلام کرده‌اند که به دنبال سلاح هسته‌ای نیستند. اما در عین حال، این حق را برای خود قائل‌اند که به دانش هسته‌ای در همه زمینه‌ها دست پیدا کنند.

در ادامه، به فرازوفرودهای مسئله هسته‌ای میان ایران و غرب در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی می‌پردازیم. به لحاظ تاریخی، شروع برنامه هسته‌ای در دهه ۱۹۷۰ و در دوران حکومت شاه با کمک آلمان غربی، فرانسه و آفریقای جنوبی بود و شاه در پی ساخت حداقل ۲۰ راکتور هسته‌ای بود و در آن زمان هم غرب تردیدهایی در خصوص اینکه تمایل شاه به دستیابی به انرژی هسته‌ای یا ساخت تسلیحات هسته‌ای بود، وجود داشت. حتی اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه سابق شاه، یک بار در مصاحبه‌ای گفت شاه قصد داشت به توانمندی نظامی هسته‌ای برسد، اما سلاح هسته‌ای تولید نکند. مطلب شایان توجه آنکه با وجود تردیدهای غرب در خصوص برنامه هسته‌ای شاه، به دلیل تطابق اهداف سیاست خارجی شاه با غرب، نه واشینگتن و نه اروپا نه تنها به برنامه هسته‌ای وی اعتراض نکردند، بلکه اروپایی‌ها تکنولوژی مورد نیاز را هم در اختیار وی قرار دادند (Dueck & Takyeh, 2007: 189-190). در طول سال‌های نخست پس از انقلاب، دغدغه تحکیم قدرت در داخل و جنگ با عراق و انزوای بین‌المللی، سبب شد حکومت چندان توجهی به مسئله هسته‌ای نکند (Dueck & Takyeh, 2007: 190). در ابتدا پس از پایان جنگ ایران و عراق، روسیه به دستور پوتین برای ادامه ساخت نیروگاه اتمی بوشهر اعلام آمادگی و همکاری کرد. آغاز حساسیت‌ها نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، در مردادماه ۱۳۸۱ بود که گروهک منافقان، گزارشی مبنی بر فعالیت‌های هسته‌ای مخفیانه جمهوری اسلامی در اصفهان، نطنز و اراک و وجود تأسیسات غنی‌سازی در نطنز و آب‌سنگین در اراک منتشر کرد (Reuters, 2016). افزون‌بر این، آغاز بحران هسته‌ای ایران، گزارش محمد البرادعی به نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی بود که در آن جمهوری اسلامی به دلیل مطرح نکردن برخی از فعالیت‌های هسته‌ای خود، مورد

سرزنش قرار گرفت و از این کشور خواسته شد که پروتکل الحاقی ۹۳+۲ را امضا کند. محمد خاتمی، در راستای رویکرد تعاملی خود و به منظور شفاف‌سازی برنامه هسته‌ای ایران، تهیه سوخت هسته‌ای توسط متخصصان ایرانی برای نیروگاه‌های اتمی را آشکار کرد و در پی آن، البرادعی و بازرسان آژانس، به ایران سفر کردند و بازرسی از مراکز هسته‌ای ایران انجام دادند و بار دیگر خواستار همکاری ایران شدند (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۸۴: ۸۲). در پی این واکنش‌ها، خاتمی اعلام کرد که سلاح‌های هسته‌ای، در استراتژی نظامی ایران هیچ جایگاهی ندارد، اما وی در عین حال تأکید کرد ایران از دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای دست نخواهد کشید (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

در پی آن، شورای اروپا نیز در ۲۹ سپتامبر ۱۳۸۲، اتحادیه اروپا نیز از برنامه هسته‌ای ایران ابراز نگرانی شدیدی کرد. در واکنش به این فشارها و به دنبال تصویب قطعنامه شدیدالحن شورای حکام آژانس علیه ایران در سپتامبر ۲۰۰۳، ایران دو راهکار در پیش گرفت؛ نخست، با آگاهی از نگرانی اروپا از یکجانبه‌گرایی آمریکایی پس از ۱۱ سپتامبر، ایران سعی در جلوگیری از اجماع میان اروپا و آمریکا داشت؛ دوم، با توجه به جوسازی‌های آمریکا و اسرائیل علیه ایران در سطح جهانی، ایران سعی در نزدیکی به اروپا و روسیه برای ایجاد نگرانی در میان سیاستمدارانی آمریکا و تعدیل موضع آنها نسبت به ایران داشت (فلاحی، ۱۳۸۶: ۸۵). باید توجه داشت که تا این زمان، طرف ایران در مذاکرات هسته‌ای، تنها سه کشور آلمان و فرانسه، و انگلیس بودند و تنها سایه آمریکا در مذاکرات دیده می‌شد. در همین موقع، تصمیم ناگهانی ایران برای پیوستن به پروتکل الحاقی، ابتکار عمل را از دست آمریکا خارج و کشورهای اروپایی را بیشتر به مذاکره و توافق با ایران ترغیب کرد.

در گفت‌وگوی نگارنده با دکتر مجید تخت روانچی، معاون محترم امور اروپا و آمریکای وزیر امور خارجه، ایشان متذکر شدند که باید توجه داشت که رویکرد دولت خاتمی در خصوص پرونده هسته‌ای، به دو دلیل عمده رویکرد تعاملی بود؛ نخست اینکه، ایران در آن زمان در پی تأمین نیازهای داخلی خود در زمینه هسته‌ای بود و به تعامل نیاز داشت؛ دوم اینکه، جمهوری اسلامی می‌دانست که هدف آمریکا از ابتدا بردن موضوع به شورای امنیت بود و ایران می‌خواست مانع این کار شود، زیرا پس از رفتن پرونده به شورای امنیت، بیرون آوردن آن، کار سختی بود (مصاحبه با دکتر تخت روانچی).

در این شرایط بود که ایران در ۲۹ مهرماه ۱۳۸۲، پیمان سعدآباد را با سه کشور اروپایی امضا کرد. ایران از این پیمان و پیمان‌های بعدی، یک هدف مهم را دنبال می‌کرد و آن، تبدیل جنبه سیاسی و امنیتی این مسئله به بحرانی حقوقی و فنی در فضای نامساعد بین‌المللی بود. از مزایای این پیمان، ممانعت از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، ایجاد شکاف در جبهه اروپا

و آمریکا، و تبدیل موضوع از گفتمانی نظامی و جنگی به گفتمانی دیپلماتی و مذاکره‌محور بود که البته مهم‌ترین دستاورد آن، جلوگیری از رفتن پرونده به شورای امنیت بود. دستاورد مهم دیگر این پیمان، این بود که نیت آمریکا در تجدیدنظر در ماده ۴ پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را بی‌نتیجه گذاشت. در این ماده، آمریکا قصد داشت ایران را از گروه کشورهای دارای تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای در سطح عالی به گروه کشورهای بی‌بهره از این تکنولوژی تغییر موقعیت دهد (فلاحی، ۱۳۸۶: ۸۷). پس از این توافق، اروپا از مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران به پذیرش حق ایران در دستیابی به تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای تغییر نظر داد و اقدام ایران در راستای تعلیق بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای خود، داوطلبانه تلقی شد.

پس از آن، در ۴ اسفندماه ۱۳۸۲ توافقنامه بروکسل میان ایران و سه کشور اروپایی منعقد شد که براساس آن، اروپا تعهد می‌کرد همه کوشش خود را برای عادی شدن پرونده و بسته شدن آن در اجلاس ژوئن به‌کار گیرد. سومین و مهم‌ترین توافق ایران با سه کشور اروپایی در این دوران، توافقنامه پاریس بود. این توافقنامه، امتیازهای زیادی برای ایران داشت. از جمله تأکید بر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ تمایل اروپا به مذاکرات سیاسی گسترده با ایران؛ تأکید بر منافع مشترک استراتژیک میان ایران و اروپا؛ حمایت اروپا از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی؛ و قرار گرفتن نام گروهک منافقین در کنار گروه تروریستی القاعده. ضمن آنکه در این توافقنامه همه تعهدات فراتر از پروتکل الحاقی که در قطعنامه‌های پیشین شورای حکام از ایران خواسته شده بود، با صدور قطعنامه نوامبر ۱۳۸۳ حذف شد (فلاحی، ۱۳۸۶: ۸۹).

همان‌طور که مشخص است، تخفیف و کاهش نگرانی از سوی اروپا در خصوص پرونده هسته‌ای ایران و ایجاد شکاف میان اروپا و آمریکا نسبت به پرونده هسته‌ای ایران، سبب به‌دست آوردن امتیازات سیاسی و اقتصادی برای ایران شد. باید توجه داشت که در آغاز بحران، توقف کلیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران مدنظر بود و نیز آنکه، پرونده هسته‌ای ایران که در مسیر ارجاع به شورای امنیت قرار داشت، مجدداً به شورای حکام و آژانس برگشته بود.

در نهایت نیز دلیل تمایل ایران به دستیابی به انرژی هسته‌ای را می‌توان از منظر تأثیر گفتمان بر اهداف سیاست خارجی بررسی کرد که چنانکه گفته شد، براساس گفتمان کلان اسلامی و سه مؤلفه هویت‌ساز آن، یعنی استقلال، عدالت، و مقاومت، ایران به‌هیچ‌روی حاضر نیست برنامه هسته‌ای خود را کنار بگذارد و هرچند در دولت‌های مختلف برای دستیابی به این هدف، تاکتیک‌های متفاوتی اتخاذ می‌شود، اما استراتژی کلی براساس گفتمان اسلامی، دست‌نخورده باقی مانده است. با این توضیحات، در بخش نتیجه‌گیری به ارزیابی نقاط قوت و ضعف رویکرد ایران به مسئله هسته‌ای در دولت خاتمی می‌پردازیم.

نتیجه

در خصوص نقاط قوت سیاست ایران در زمینه پرونده هسته‌ای، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نخست، بهره‌گیری از متخصصان امور هسته‌ای در کنار دیپلمات‌های باتجربه برای پیش بردن همزمان ابعاد فنی و سیاسی موضوع به‌گونه‌ای مؤثر و کاستن از ابعاد امنیتی و سیاسی تنش‌زای موضوع و افزودن بر ابعاد فنی و حقوقی آن. در این زمینه، دولت خاتمی بسیار موفق عمل کرد و جو نامساعد بین‌المللی را که در پی افشاگری گروهک منافقان و بازدید البرادعی از تأسیسات هسته‌ای ایران به‌وجود آمده بود، تا اندازه زیادی آرام کرد. نتیجه این آرامش، امضای سه توافقنامه بسیار مهم با سه قدرت اروپایی بود که درباره این سه توافق، توضیح داده شد.

مورد دوم که نتیجه منطقی مورد نخست است، این بود که در این جو آرام بین‌المللی، ایران موفق شد از ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت که هدف نهایی ایالات متحده بود، جلوگیری کند و همچنان مرجع اصلی تصمیم‌گیری را در شورای امنیت نگه‌دارد. مورد سوم، ایجاد شکاف در جبهه اروپا و آمریکا و مخالفت اروپا با یکجانبه‌گرایی آمریکا و تلاش در ایجاد روابط مستقل با ایران بود. مهم‌ترین دستاورد این موضوع، به رسمیت شناختن حق دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای از سوی اروپا بود که براساس آن، همکاری اروپا با ایران در زمینه دستیابی به دانش و تکنولوژی هسته‌ای نیز مورد پذیرش قرار گرفت.

مورد سوم، همکاری‌های ایران با غرب در خصوص پرونده هسته‌ای بود که در جو بین‌المللی حاکم بر آن زمان، ضروری به‌نظر می‌رسید. مهم‌ترین موارد این همکاری، «امضای پروتکل الحاقی در دسامبر ۲۰۰۳، اجرای داوطلبانه و موقتی پروتکل الحاقی پیش از تصویب در مجلس شورای اسلامی، ارائه اطلاعات دقیق در مورد واردات مواد و قطعات هسته‌ای مرتبط با فعالیت‌های غنی‌سازی هسته‌ای مرتبط با فعالیت‌های غنی‌سازی سانتریفیوژ و لیزری، و اجازه دسترسی به سایت‌های نظامی در پی اتهامات کشوری خاص و گروه تروریستی مخالف نظام» بود (جهانیخس ایزدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

این همکاری‌های داوطلبانه، از منظر امنیت منطقه‌ای نیز بسیار مؤثر بود؛ به این معنا که به دلیل آرام شدن فضای جامعه بین‌الملل و کاهش فضای ضدایرانی حاکم بر آن، و مهم‌تر از آن، به‌سبب بهبود روابط ایران با غرب، شاهد واکنش جدی از جانب قدرت‌های منطقه‌ای به برنامه هسته‌ای نبودیم و تقریباً تمامی کشورهای خلیج‌فارس در این دوره، از اظهارنظر درباره برنامه هسته‌ای ایران اجتناب می‌کردند. بهبود روابط ایران با کشورهای منطقه، به‌ویژه با عربستان سعودی در این دوره موجب شده بود تا این کشورها تمایلی به موضع‌گیری به نفع غرب در این مسئله نداشته باشند و نیز اینکه اقدامات ایران در راستای شفاف‌سازی برنامه هسته‌ای خود، و نیز اولویت دادن کشورهای عربی منطقه به حل منازعه اسرائیل و فلسطین و

متفاوت بودن آن با اولویت امنیتی اسرائیل در منطقه، همه سبب عدم اتخاذ موضع خصمانه دست‌کم صریح در خصوص برنامه هسته‌ای ایران در این دوره شد.

باید در نظر داشت که سیاست ایران در زمینه موضوع هسته‌ای در دولت خاتمی، ضعف‌هایی نیز داشت که عبارت‌اند از: نخست اینکه، اتخاذ این رویکرد تعامل و همکاری محور براساس اصول گفتمان دولت خاتمی، ایران را تقریباً به‌طور کامل تسلیم معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی کرد که در راستای منافع و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ که در تضاد با گفتمان کلان اسلامی جمهوری اسلامی هستند، بود. این به‌دلیل تلاش ایران برای بهبود روابط و جلب اعتماد غرب بود و نیز اینکه این کشور را به‌عنوان یک کنشگر عقلانی و خردمند بشناسند. اما این طرز تفکر، سبب شد که در مواردی ابتکار عمل از دست ایران خارج شود و غرب خواسته‌های حداکثری خود را مطرح و مطالبه کند. درحالی‌که در مواردی اتخاذ رویکرد تا اندازه‌ای تهاجمی‌تر، می‌توانست طرف مقابل را مجبور به دادن امتیازات بیشتری به ایران کند (فلاحی، ۱۳۸۶: ۹۰). این خواسته‌های حداکثری در مقالات سه روزنامه ایالات متحده، یعنی نیویورک تایمز^۱، واشینگتن پست^۲ و وال‌استریت ژورنال^۳ منعکس است که گفتمان هر سه روزنامه، اتخاذ ادبیات بسیار تند نسبت به جمهوری اسلامی بود و اینکه مفهوم غرب در تضاد کامل با مفهوم ایران اسلامی است. این سه روزنامه در مقالات مکرر از واژه «ما و آنها» برای نشان دادن تضاد بنیادی میان ایران و غرب استفاده کردند و اینکه خطر واقعی، توانایی علمی و تکنولوژی هسته‌ای ایران است. آنها تأکید کردند که باید به خاتمی گفته شود که غرب بدون هیچ تأخیری برای تحمیل تحریم‌ها به ایران جدی است اگر ایران تلاش‌هایش برای غنی‌سازی را متوقف نکند (Izadi and Saghaye-Biria, 2007: 151-152).

دوم، تمرکز بیش‌ازحد بر مذاکره با اروپا و تعامل با روسیه در خصوص مسئله هسته‌ای، موجب غفلت از نقش و اهمیت کنشگر اصلی در این زمینه، یعنی ایالات متحده شد. این در حالی است که ایالات متحده براساس واقعیات، در شورای حکام قدرت و نفوذ بسیار زیادی داشت. البته باید توجه داشت که در آن مقطع زمانی، مذاکره مستقیم با آمریکا در چارچوب خطوط قرمز نظام در استراتژی کلان خود بود.

در نهایت نیز، یک ضعف بسیار مهم تیم هسته‌ای در آن مقطع زمانی، به‌دلیل ماهیت ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ناهماهنگی تیم تصمیم‌گیرنده در موضوع هسته‌ای با نهادها و اشخاص اصلی در این ساختار قدرت، به‌ویژه شخص رهبری بود. به این معنا که تیم

1. New York Times
2. Washington Post
3. Wall Street Journal

مذاکره‌کننده، رهبری را متقاعد نکرده بود که تاکتیک‌های اتخاذشده در این زمینه، با توجه به عوامل و شرایط گوناگون داخلی و خارجی، در راستای منافع ملی کشور است. بنابراین، در نهایت می‌توان گفت که دولت خاتمی در چارچوب گفت‌وگو با تأکید بر عمل در عرصه سیاست خارجی براساس قوانین بین‌المللی از یک سو، و از سوی دیگر، براساس اصول سیاست خارجی خود، از جمله تنش‌زدایی، رویکرد منعطفی نسبت به غرب در زمینه موضوع هسته‌ای اتخاذ کرد؛ رویکردی که با توجه به جو نامساعد بین‌المللی ایجادشده علیه ایران در آن مقطع زمانی، مزایای بسیاری برای ایران داشت که چنانکه گفته شد، مهم‌ترین آن، ممانعت از ارجاع پرونده به شورای امنیت و بازگشت آن به دستور کار آژانس و نیز ایجاد شکاف در جبهه ایالات متحده و اروپا در این زمینه و امضای سه توافقنامه مهم بود. اما در عین حال، به دلیل انعطاف بیش‌ازحد این رویکرد، در مواردی نیز خواسته‌های حداکثری طرف مقابل به ضرر منافع ایران بود و مهم‌تر آن‌که، این رویکرد موفق به ایجاد اجماع در داخل ایران در میان نهادهای قدرت، به‌ویژه رهبری نشده بود و ایشان متقاعد نشده بودند که آیا این حد از انعطاف‌پذیری در راستای منافع ملی است یا اینکه در مواردی نیاز به اتخاذ رویکرد سرسختانه‌تری بود. در نطق معروفی درباره سیاست هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۲، رهبری گفتند: «وقتی ایران بین سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۳ از موضع خود عقب‌نشینی کرد، غرب حتی به ایران اجازه نداد ۳ سانتریفیوژ بسازد، اما وقتی ایران سیاستش را تغییر داد، اکنون در اواسط سال ۲۰۱۲، ۱۱ هزار سانتریفیوژ دارد (Kazemzadeh, 2017: 209). بنابراین، انعطاف بیش‌ازحد در برخی موارد، بی‌توجهی به میزان اجماع داخلی در میان مراکز قدرت نسبت به رویکرد هسته‌ای و شاید کم‌توجهی به تضاد ساختاری اصول بنیادین انقلاب اسلامی با غرب در گفت‌وگو خاتمی، از مهم‌ترین ضعف‌های رویکرد هسته‌ای ایشان بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. ایزدی، جهانبخش (۱۳۸۹). دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران (سیاست خارجی، انرژی هسته‌ای)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. باقری دولت‌آبادی، علی؛ شفیعی، محسن (۱۳۹۳). از هاشمی تا روحانی؛ بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه‌نگاری، تهران: تپسا.
۳. بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹). «درآمدی بر تحلیل گفت‌وگو»، در مجموعه مقالات گفت‌وگو و تحلیل گفت‌وگو، تهران: فرهنگ گفت‌وگو.
۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). گفت‌وگو و تحلیل گفت‌وگو، تهران: فرهنگ گفت‌وگو.
۵. ----- (۱۳۷۹). «متن، وانموده و تحلیل گفت‌وگو»، در مجموعه مقالات گفت‌وگو و تحلیل گفت‌وگو، تهران: فرهنگ گفت‌وگو.

۶. خاتمی، محمد (۱۳۷۹). انسان، ملتقای مشرق جان و غرب عقل (مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها). تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
۷. خاتمی، محمد (۱۳۸۰). مردم‌سالاری، تهران: طرح نو.
۸. درویشی، فرهاد؛ تازه کند فردی، محمد (۱۳۸۷). «مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دولت خاتمی ۱۳۸۴-۱۳۷۶)»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ش ۱۳، صص ۱۰۲-۱۳۶.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴). تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
۱۰. سرایی، حسن، فتیحی، سروش؛ زارع، زهرا (۱۳۸۷). «روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ش ۳، پاییز، صص ۸۳-۱۰۶.
۱۱. صدقی، ابوالفضل (۱۳۹۲). سیاست خارجی دولت خاتمی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. فلاحی، سارا (۱۳۸۶). «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۶، صص ۷۹-۱۱۰.
۱۳. گلشن‌پژوه، محمدرضا (۱۳۸۷). پرونده هسته‌ای ایران (۴). رویکردها و نظرها، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۴. مشیرزاده، حمیرا؛ مصباح، احسان (۱۳۹۰). «موضوع اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، ش ۱، بهار ۱۳۹۰، صص ۲۴۵-۲۷۰.
۱۵. معنوی، احمد (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر منافع ملی، تهران: مؤسسه انتشارات کتاب دانشجو.
۱۶. منوچهری، عباس (۱۳۸۱). نظام سیاسی ایران، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی-بین‌المللی.
۱۷. هادیان، ناصر (۱۳۸۹). «برنامه هسته‌ای ایران: توانایی قانونمند»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۱۹، صص ۲۱۴-۱۷۹.
۱۸. هانتر، شیرین (۱۳۷۸). «مروری تطبیقی بر سیاست خارجی معاصر ایران»، مجله ایران نامه، ش ۶۹ و ۶۸، صص ۷۲۸-۷۰۱.

ب) خارجی

19. Abedin, Mahan (2011). "The Domestic Determinants of Iranian Foreign Policy: Challenges to Consensus" **Strategic Analysis**, Vol.35, pp. 613-628.
20. Ala, Shah (2000). "The Changing Paradigm of Iranian Foreign Policy under Khatami" **Strategic Analysis**, Vol. 24, pp. 1629-1653.
21. Bowen Wyn and Matthew Moran (2014). "Iran's Nuclear Programme: A Case Study in Hedging?" **Contemporary Security Policy**, Vol. 35, pp. 26-52.
22. Dueck Colin and Ray Takyeh, (2007). "Iran's Nuclear Challenge" **Political Science Quarterly**, Vol. 122, pp.189-205.
23. Izadi, Foad & Hakimeh Saghaye-Biria (2007). "A Discourse Analysis of Elite American Newspapers Editorials; The Case of Iran's Nuclear Program" **Journal of Communication Inquiry**, Vol. 31, pp.140-165.
24. Juneau, Thomas (2015). **Squandered Opportunity: Neoclassical Realism and Iranian Foreign Policy** California, Stanford University Press.
25. Kazemzadeh, Masoud (2017). "Foreign Policy Decision Making in Iran and the Nuclear Program" **Comparative Strategy**, Vol. 36, pp. 198-214.
26. KhosraviNik, Majid (2015). "Macro and Micro Legitimation in Discourse on Iran's Nuclear Programme: The Case of Iranian National Newspaper Kayhan" **Discourse and Society**, Vol. 26, pp.52-73.
27. Reuters, "TIMELINE: Political Events since Iran's Revolution," 2008, accessed June 1, 2016, available at: <http://www.reuters.com/article/2008/03/14/us-iran/election-events-idUSBLA42306720080314>.
28. Moshirzadeh, Homeira (2007). "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy", **Security Dialogue**, Vol.38, pp.521-543.

-
29. Moshirzadeh, Homeira (2010). "Domestic Ideational Sources of Iran's Foreign Policy", **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol.1, pp. 154-192.
 30. Voorhoeve, J.J.C, Nvan Pam, I. Duyvestyr Generl C. Homan, J. Ramaker, H.M. Vwerrijn Stuart (2012). **Advisory Council on International Affairs**, No. 20, April 2012.